



ایران و تاجیکستان مستقل

ناصر ایرانی

بد غذایی در شهرها و روستاها مشهود نیست. وسایل بهداشت فردی چندان موجود نیست اما شهرها و روستاها، با توجه به معیارهای جهان سومی، تمیزند. گرچه ساختمانها کهنه‌اند و نیاز به تعمیر و رنگ کاری دارند، خیابانها وسیعند و پردرخت. شهر دوشنبه چندان سبز است که گویی در میان پارک بزرگی بنا گردیده است. در حال حاضر فروشگاهها تقریباً خالی‌اند، کالاها کیفیت بسیار نازلی دارند، و نان و سایر مواد خوراکی کمیاب و گران است. گدایی و فحشا به ندرت دیده می‌شود و خبرهای جیب‌بری و دزدی و جنایت گاه به گوش می‌رسد. برخی از این نقایص و کمبودها و انحرافها در نتیجه فروپاشی نظام سوسیالیستی و آشفتگی‌های دوره انتقال به حاکمیت ملی پیش آمده است و بعضی دیگر از بیماریهای ذاتی نظام سوسیالیستی است. با وجود این هنوز می‌توان به چشم دید که حاکمیت مطلق حزب کمونیست تا حد زیادی نوعی برابری اجتماعی به وجود آورده بود و اجازه نداده بود که ثروتهای مادی جامعه عمدتاً در اختیار گروه اندکی از مردم قرار گیرد و فقر و محرومیت شدید نصیب بیشتر مردم گردد. نهادها و امکانات دانش‌آموزی و فرهنگی و هنری و ورزشی و تفریحی نسبتاً فراوان بود و در اختیار همه، بیکاری تقریباً وجود نداشت و روزنامه‌نگاران و شاعران و نویسندگان و کارگردانان و هنرپیشگان سینما و تئاتر همه حقوق‌بگیر دولت و در مقایسه با سایر مردم بر خوردار از زندگی بهتر. در واقع می‌توان گفت تا جایی که پای زندگی مادی در میان بود شاید حاکمیت مطلق حزب کمونیست برای کشوری آسیایی نظیر تاجیکستان بی‌فایده نبود، ولی آن حاکمیت در برابر این خدمت مادی نشانه‌ای از آزادیهای فردی کلیه مردم شوروی و استقلال و حاکمیت ملی جمهوریهای غیر روس به جا نگذاشت یا، دقیقتر آن است که بگوییم، امپراطوری روسیه را صورتی نو بخشید ولی ماهیت سلطه‌گر آن را حفظ کرد.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی باعث شد که استقلال و حاکمیت ملی جمهوریهای غیر روس به آنها باز گردد. از جمله جمهوری تاجیکستان در ۹ سپتامبر ۱۹۹۱ استقلال کامل خود را اعلام نمود.

در این نوشته کوتاه قصد آن ندارم از چالشهای تاریخی عظیمی سخن بگویم که هم‌زمان و هم‌فرهنگان و همدینان تاجیکی عزیز ما امروز پس از حدود هفتاد سال زندگی تحت قیمومت روس با آنها مواجه‌اند، چالشهایی که ناشی از استقلال و آزادی و به خود واگذاشته شدن و مسؤولیت یافتن است و به حق مقابله با آنها برای ملتی که خواه و ناخواه خود

نخستین گردهمایی بین‌المللی تاجیکان و فارسی‌زبانان برون‌مرزی و نیز سمپوزیوم سهم ایرانیان در تمدن و هنر جهان از روز چهارشنبه ۱۸ شهریور تا سه‌شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۷۱ در شهر دوشنبه پایتخت جمهوری تاجیکستان برگزار گردید. خبرهای مربوط به این گردهمایی و سمپوزیوم را لایه در رسانه‌های گروهی خوانده‌اید و می‌دانید که روز ۱۸ شهریور اولین سالگرد جمهوری تاجیکستان نیز بود و تاجیکان، که زبان فارسی را از مهمترین ارکان هویت ملی و استقلال خود می‌دانند و به آن عشق می‌ورزند، جشنهای استقلال کشورشان را با پرده‌برداری از پیکره حکیم ابوالقاسم فردوسی آغاز کردند.

تاجیکان پیکره فردوسی را در میدان آزادی نصب کرده‌اند که شاید مهمترین میدان شهر است. در این میدان تا چندی پیش مجسمه لنین برپا بود. ولادیمیر لنین نظریه‌پرداز مارکسیسم روسی و بنیانگذار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود و مجسمه او را می‌توان مظهر حاکمیت مطلق حزب کمونیست عمدتاً روسی بر ملل جماهیر شوروی سابق در ظرف حدود هفتاد سال دانست. حاکمیت مطلق حزب کمونیست البته رفاه مادی مردم جمهوریها را در پایین‌ترین حد مقبول فراهم آورده بود. در همین جمهوری تاجیکستان که گفته می‌شود فقیرترین جمهوری شوروی بود نشانه‌ای از

را با زندگی تحت قیمومت دیگران انطباق داده بود به راستی دشوار است. قصدم این است که سه نکته مهم را که در مراسم پرده برداری از مجسمه فردوسی و پس از آن به ذهنم رسید مطرح کنم.

نکته نخست: تاجیکان جشنهای اولین سالگرد استقلال کشور خود را با پرده برداری از پیکره فردوسی آغاز کردند. به ویژه اینکه مجسمه لنین را برداشتند و به جایش پیکره فردوسی را گذاشتند، و این خود برای ما سخت قابل تأمل است. در آن روز این بیت مکرراً خوانده شد که «بسی رنج بردم در این سال سی / عجم زنده کردم بدین پارسی». تاجیکان نیک آگاهند که زبان فارسی یکی از عمده ترین ارکان تجدید حیات ملی و حفظ هویت فرهنگی و استقلال کشورشان است. امپراطوری شوروی اجازه داده بود که تاجیکان پوشش و آرایش و ترانه‌ها و رقصها و غذاهای خود را حفظ کنند ولی کوشیده بود زبان ایشان را حتی الامکان پس بزند و زبان روسی را جایگزین آن کند. روسها از یک سو آموزش خط فارسی را متوقف کردند و به تاجیکان آموختند که خط سیریلیک به کار برند و بدین ترتیب آنان را از خواندن کتابها و مجله‌ها و روزنامه‌هایی که به خط فارسی موجود بود یا در کشورهای دیگر منتشر می شد محروم کردند، وجود پرده آهنین هم که اجازه تماس حضوری نمی داد؛ و از سوی دیگر اداره کلیه شؤون مهم کشور را یا به دست مهاجران روسی سپردند یا به کف تاجیکان روسی آموخته وفادار به مارکسیسم روسی و دولت عمدتاً روسی اتحاد شوروی. در نتیجه زبان روسی به زبان علمی و فلسفی و فنی و اداری و حتی ارتباطهای روزمره مردم تبدیل شد. در همین سفر چند روزه هیئت ایرانی شرکت کننده در گردهمایی بین المللی تاجیکان و فارسی زبانان برون مرزی خود من بارها در اینکه فی المثل به پیشخدمت هتل تفهیم کنم که آب می خواهم دچار اشکال شدم چون پیشخدمت روسی هیچ نمی توانست به فارسی حرف بزند یا حرف فارسی زبان را بفهمد. تازه روسی زبانان فارسی ندان غالباً مشاغل کلیدی تخصصی و فنی را به عهده دارند و کمتر به کارهایی نظیر پیشخدمتی و فروشنده می پردازند. به هر حال اینکه روسی زبانان فارسی ندانند امری طبیعی است. چیزی که مهم و غیر طبیعی است این است که خود تاجیکان اندیشه‌ها و مفاهیم پیچیده فلسفی و دینی و علمی و هنری و اجتماعی را شاید قادر باشند تنها به زبان روسی بیان کنند و زبان فارسی ایشان، یعنی زبانی که آنان آموخته اند نه زبان فارسی تاجیکی بنفسه، به خوبی از پس این کار بر نیاید.



امیدوارم این برداشت من نادرست باشد، ولی اگر درست باشد باید گفت باد تهاجم فرهنگی روس که حدود هفتاد سال بر سرزمین تاجیکستان سخت وزیده است همزبانان ما را در آن کشور از گلستان زبان فارسی تا حد زیادی دور انداخته است. و شاید به دلیل همین دور افتادگی است که قدر آن را نیک دریافته‌اند و چنین پرشور از زبان مادری خود سخن می گویند و جشنهای استقلال خود را با پرده برداری از مجسمه فردوسی بزرگ آغاز می کنند. تاجیکان تجربه کرده اند که سلطه سیاسی و فرهنگی روس سلطه زبان روسی را موجب شد، و می دانند که تجدید حیات ملی و حفظ هویت فرهنگی و استقلال کشورشان تا چه حد مستلزم تقویت بنیه زبان فارسی تاجیکی و رواج دوباره آن است.

ما ایرانیان در این زمینه می توانیم کمکهای ارزنده ای به همزبانان تاجیک خود کنیم. می توانیم به ایشان کمک کنیم تا خط فارسی را به تدریج جانشین خط سیریلیک کنند. چنین گام بزرگی برداشته نمی شود مگر آنکه کار از پله اول آغاز گردد، یعنی از کودکان. می بایست کتابهای درسی و ادبی و علمی مناسب به خط فارسی برای کودکان تهیه شود، کتابهایی که به ارزشهای ملی آنان احترام بگذارد و مطابق ذوقشان باشد و

جوشش انداخته است. در این مدت آموزش علوم دینی به طور رسمی متوقف بوده است و طالبان مجبور بوده‌اند که مخفیانه و فقط در محضر يك استاد به تحصیل بپردازند، نمی‌توانسته‌اند به کشورهای اسلامی مسافرت کنند و در حوزه‌های علمی آن کشورها به تکمیل معلوماتشان بپردازند، و عمل به برخی از وظایف دینی، و از جمله اقامه نماز جماعت، جرم بوده است. رئیس اداره امور دینی و قاضیات تاجیکستان که عالیترین مقام مذهبی آن کشور است می‌گفت ما در آن سالها فقط در مراسم دفن مردگانمان فرصت می‌یافتیم که نماز جماعت بخوانیم. به‌هر حال گرایش دینی آن قدر در تاجیکستان نیرومند نیست که بتواند به تنهایی حکومت کند. گرایش ملی‌گرا و دموکراتیک شاید نیرومندتر از گرایش دینی باشد ولی این گرایش نیز به تنهایی قادر نیست حکومت با ثبات به وجود آورد و اصولاً اگر در صدد برآید که نوعی حکومت توتالیتر تشکیل دهد ممکن است ملی‌گرا باقی بماند ولی دیگر دموکراتیک نیست.

گرایش کمونیستی هنوز نیرومندترین گرایش سیاسی تاجیکستان است. با آنکه بیش از يك سال از فروپاشی نظام کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال تاجیکستان نگذشته، صداهایی شنیده می‌شود، آن هم در حضور دیگران، حاکی از «دوره خوب»ی که قدرش شناخته نشد و از دست رفت. بی‌آنکه کسی به مخالفت برخیزد.

به نظر نمی‌رسد که در تاجیکستان آرمانهای آزادی و استقلال و نیز آرمانهای دینی خیلی نیرومند باشد. مردم بیشتر در پی رفاه اقتصادی‌اند و رژیم کمونیستی گذشته تا حدی که رضایت نسبی تاجیکان را جلب کند حداقل رفاه مطلوب را فراهم آورده بود. این است که تاجیکان در مجموع از آن رژیم خاطره چندان تلخی ندارند. وجود جمعیت کثیری از روسها در تاجیکستان، که مشاغل کلیدی صنعتی و فنی را در دست دارند، و همچنین حضور مؤثر ارتش سرخ سابق که اکنون نامی جدید بر آن نهاده شده هم تقویت‌کننده روحیه و موقعیت طرفداران گرایش کمونیستی است. منتهی این امر که آرمان کمونیسم در جهان بی‌حیثیت شده و حاکمیت کمونیستی در اتحاد شوروی سابق و در اروپای شرقی در کمال فضاخت فروپاشیده در تاجیکستان هم تأثیر خود را به جا گذاشته و کمونیستها فعلاً اندکی کمرویی به خرج می‌دهند.

با توجه به آنچه گفته شد چنین می‌نماید که بهترین راه حل سیاسی برای مشکلات سیاسی تاجیکستان رسیدن به نوعی مصالحه بین نیروهای اجتماعی و برقراری حکومت دموکراتیک است، وگرنه به احتمال زیاد کمونیستهای سابق به

علاقه‌شان را به ادبیات فارسی افزایش دهد. در تهیه این قبیل کتابها ما می‌توانیم مددکار تاجیکان باشیم و تا جایی که از دستمان برمی‌آید باید که باشیم.

اصطلاحات علمی و فنی و اداری فارسی تاجیکی غالباً از روسی اخذ شده است. هم‌اکنون کوشش می‌شود که این اصطلاحات را فارسی کنند. مثلاً در يك کارخانه بزرگ ابریشم‌بافی که عده‌ای از شرکت‌کنندگان در گردهمایی از آن دیدار می‌کردند، من با شخصی آشنا شدم که ریاست بنیاد زبان کارخانه را به عهده داشت. او می‌گفت وظیفه عمده بنیاد زبان کارخانه این است که به جای اصطلاحات روسی رایج اصطلاحات فارسی برگزیده و استعمال شود. این قدم بزرگی است که هم‌زمان تاجیک ما دارند برمی‌دارند. یکی از نمودهای مهم استقلال ملی استقلال زبانی است. ما که خود به‌ویژه در سالهای اخیر گامهای بلندی در فارسی کردن واژگان علمی و فنی و اداری و هنری و ادبی برداشته‌ایم می‌توانیم در این زمینه به کمک تاجیکان بشتابیم و موظفیم که بشتابیم. نکته دوم: تاجیکستان اینک با مشکلاتی سیاسی و اقتصادی بسیار مهمی روبرو است که حاکمیت ملی و استقلال آن کشور در گرو حل آنهاست.

مشکلهای سیاسی ناشی از فروپاشی نظام سیاسی پیشین است که براساس حاکمیت مطلق حزب کمونیست بیشتر روسی شکل گرفته بود. تاجیکان حال باید نظام سیاسی جدیدی را جایگزین نظام فرو ریخته کنند که بتواند ثبات سیاسی ایجاد کند و دوام بیاورد. چنین نظامی یا می‌بایست به وسیله يك نیروی اجتماعی فائده ایجاد گردد و شکلی از حکومت توتالیتر را به خود گیرد یا براساس مصالحه بین نیروهای اجتماعی مختلف پی‌ریزی شود و حکومتی دموکراتیک به وجود آورد.

چنین به نظر می‌رسد که اکنون سه گرایش عمده سیاسی در تاجیکستان وجود دارد که نماینده سه نیروی اجتماعی است:

۱) گرایش دینی،

۲) گرایش ملی‌گرا و دموکراتیک،

۳) گرایش کمونیستی.

گرایش دینی چندان فراگیر و نیرومند نیست. هفتاد سال دین‌ستیزی نظام کمونیستی شور دینی را تا حد زیادی از

حکومت باز خواهند گشت صرف نظر از نامی که روی خود خواهند گذاشت.

عاقلاً نه‌تر آن است، و به سود دولت ایران و تاجیکستان است، که ما ایرانیان در مبارزه قدرتی که اکنون در تاجیکستان جریان دارد بی‌طرف بمانیم و نفوذ خود را منحصرأ در جهت دستیابی به مصالحه بین نیروهای اجتماعی آن کشور به کار بیندازیم. باید توجه داشت که هر نوع تلاش در جهت غلبه سیاسی و غلبه ایدئولوژیک خطرناک است چون با مخالفت شدید روبرو می‌شود و آینده روابط دو ملت برادر را که باید دوستانه باقی بماند تیره خواهد کرد، آن هم شاید به نحو جبران‌ناپذیری.

مشکلهای اقتصادی تاجیکستان نیز عمدتاً ناشی از دوره انتقال به حاکمیت ملی است. در رژیم کمونیستی گذشته، امکانات اقتصادی بالقوه خود تاجیکستان چندان مورد بهره‌برداری قرار نگرفته بود و این کشور از بسیاری لحاظ وابسته به اتحاد شوروی بود. اکنون که تاجیکستان به خود واگذاشته شده دچار کمبودهای شدید و گرانی طاقت‌فرسا گردیده است. هم‌اکنون بسیاری از وسایل حمل و نقل به علت کمبود سوخت متوقف مانده‌اند، فروشگاهها تقریباً خالی‌اند، و نان مشکل به دست می‌آید. دولت مستقل تاجیکستان می‌بایست هر چه زودتر به وضع اقتصادی کشور سر و صورت دهد چون در غیر این صورت نارضایتی مردم، که از هم‌اکنون نشانه‌های آن آشکار است، بحرانهای سیاسی و اجتماعی را دامن خواهد زد و وضع سیاسی را بی‌ثبات‌تر از این که هست خواهد کرد.

جمهوری اسلامی ایران موظف است که در این روزهای سخت به کمک تاجیکستان بشتابد. منتهی بهترین کمک برقراری روابط سالم اقتصادی با آن کشور است. تاجیکان ملت فقیری نیستند و نیاز به کمکهای بلاعوض ندارند. آنان دارای امکانات بالقوه‌ای هستند که اگر درست از آنها بهره‌برداری کنند می‌توانند زندگی اقتصادی خود را به نحو شایسته‌ای سامان بخشند. ایران می‌تواند در استخراج نفت و سایر مواد معدنی تاجیکستان مشارکت نماید، در آن کشور سرمایه‌گذاری کند، کارشناسان فنی خود را به آن کشور اعزام دارد، و به داد و ستد کالاهای مختلف بپردازد. همه در شرایطی برابر و برادروار- که بهترین نوع روابط اقتصادی است.

نکته سوم: در اینجا که گفته شد هیچ تمایزی بین ایران و کشورهای دیگر وجود ندارد. کشورهای دیگر نیز می‌توانند، و می‌باید، ملت تاجیکستان را به حال خود واگذارند تا طبق میل و توانش راه‌حل معقولی برای مشکلهای سیاسیش بجوید، و

به یاریش بشتابند تا بحرانهای اقتصادی را رفع کند. ولی آیا ایران در روابطش با تاجیکستان هیچ امتیازی نسبت به کشورهای دیگر ندارد؟

چرا. ایران و تاجیکستان در یک حوزه فرهنگی و تمدنی قرار دارند - حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی. ایران قلب این حوزه است و تاجیکستان بخش مهمی از آن و سخت علاقه‌مند به آن. بی‌خود نبود که تاجیکان جشنهای نخستین سالگرد استقلالشان را با پرده‌برداری از مجسمه فردوسی آغاز کردند. شعر حافظ بر سر زبانهاست و از رودکی و جامی و مولوی و کمال خجندی فراوان یاد می‌شود. در سفر هیئت ایرانی به تاجیکستان از کسی پرسیدم با وجودی که خود خوانندگان خوش‌آواز فراوان دارید چرا این همه و با این شدت خوانندگان ایرانی را دوست می‌دارید. گفت به این دلیل که کلام و لحن ایرانی آنان ما را مسحور می‌کند. علاقه تاجیکان به ایرانیان به قدری زیاد است که به ما توصیه شد اگر خدای نکرده مورد حمله دزدان قرار گرفتید - امری که در هر جای دنیا محتمل است - زود بگویید ما ایرانی هستیم. به یقین دزدان به شما آزار نخواهند رساند. وقتی علاقه به ایران و ایرانی در نزد خلفاکاران تا بدین حد است ببینید مردم با فرهنگ تاجیکستان چقدر ایران و ایرانی را دوست می‌دارند.

یگانگی فرهنگ و تمدن ایران و تاجیکستان امتیاز بزرگی است که ایران در رابطه با تاجیکستان امروز از آن برخوردار است و اگر ایران بر روابط فرهنگی خود با تاجیکستان تأکید و اهمیت بیشتری نسبت به روابط سیاسی و ایدئولوژیک بورزد در واقع از نقطه قوت خود سود جسته است.

باید توجه داشت که حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی در خود ایران اقوام ترک و کرد و لر و بلوچ و حتی عرب را هم دربرمی‌گیرد، و در منطقه از مرزهای روسیه تا هندوستان را. بر مبنای فرهنگ و تمدن ایرانی ما هم می‌توانیم در داخل مرزهای ایران کنونی پیوند محکمتری بین اقوام ایرانی به وجود آوریم و تمامیت ارضی و استقلال کشورمان را بهتر حفظ کنیم، و هم در روابط بین‌المللی خود با کشورهای منطقه، چه فارسی‌زبان و چه ترک‌زبان، توفیق بیشتری به دست بیاوریم و به منافع ملت خود و ملت‌های هم‌زبان و هم‌دین و هم‌فرهنگ بهتر خدمت کنیم.